

مولفه‌های قدرت حکومت قاجار به زبان ساده

۱۹ آذر ۱۳۹۶ ساعت ۱۰:۲۸

توسل به شیوه‌های رعب و وحشت یکی از گزینه اصلی پادشاهان قاجاری، برای استقرار امنیت در داخل کشور بود. گذشته از اقدامات صورت گرفته جهت کنار زدن رقبا که به تمرکز قدرت کمک می کرد، وقوع برخی تحولات مانند تغییر ساختارهای جمعیتی رخ داده در قرن نوزدهم نیز در کاهش قدرت رقبا بی تأثیر نبود . . .

کافه تاریخ- مقاله تاریخی

علیرغم آنکه انقلاب مشروطه نقطه عطف جدی در تغییر ساختار سیاسی کشور در دوره قاجار محسوب میشود؛ اما به طور کلی جایگاه پادشاهان قاجاری در هرم ساختاری قدرت همچنان پابرجا بود. در این دوره قدرت سیاسی از ویژگیهای خاصی برخوردار بود که تفاوت چندانی با ادوار پیش از آن نداشت. با این حال میتوان انقلاب مشروطه را آغازی در جهت تغییر این ساخت دانست. با این توضیحات، به ویژگیهای قدرت سیاسی در دوره قاجار و تغییرات آن طی گذشت زمان پرداخته میشود.

قاجار و ویژگیهای قدرت سیاسی

جایگاه پادشاهان قاجار در ساختار سیاسی قدرت را میتوان به دو دوره قبل از مشروطه و بعد از مشروطه تقسیم کرد. در دوران قبل از مشروطه، میتوان گفت ساختار قدرت به مانند ساختار پیش از آن یعنی سلطنت استبدادی دو هزار و پانصد ساله است. در این دوره پادشاه در رأس قدرت قرار داشته و از چند ویژگی مهم برخوردار است:

قدرت پادشاهان قاجار قبل از مشروطه

۱) شاه، در رأس قدرت: -به مانند دوران پیش از قاجار، پادشاه با دولت برابری میکرد و صاحب و مالک تمام امور محسوب می گردید. به طوری که اجرای بسیاری از قوانین و امور قضایی یا مستقیماً توسط خود وی و یا مقاماتی بود که از طرف وی منصوب شده بودند.

۲) قدرت فرهی، عامل اصلی قدرت پادشاهان: سلاطین قاجار نیز قدرت خود را ناشی از اراده خداوند میدانستند و معتقد بودند خداوند این قدرت را به آنها اعطا کرده است. چنین رویکردی به قدرت و حکومت نه تنها منجر به مشروعیت بخشی به قدرت سلاطین میگردید؛ بلکه باعث میشد تا سلاطین تنها خود را در قبال خداوند مسئول و پاسخگو بدانند.

۳) فقدان تلاش جدی در جهت اصلاحات: یکی از نتایج نگرش قدرت فرهی یا الهی، عدم مسئولیت پذیری در برابر مردم و به دنبال آن فقدان تلاش جهت اصلاح امور مملکت بود. «چون قاجارها اساساً سودای اصلاحات و تغییرات در سر نداشتند بالطبع با مشکلات چندانی نیز طی حکومتشان مواجه نشدند»^۱

۴) بی قانونی: بی قانونی وجه دیگر ساختار قدرت در دوره قاجار بود. بدین معنا که هیچ قانون مشخصی در رابطه با اموری چون تعیین جانشین پادشاه بعد از مرگ او، وجود نداشت. «چون قانون یا سنتی وجود نداشت، سقوط دولت خودکامه نیروهای نهفته جامعه خودکامه را آزاد میساخت. در پی آن هرج و مرج حاکم میشد که در زبان پارسی با نامهایی چون فتنه، فساد، آشوب، خان خانی و حتی انقلابات در معنای منفی کلمه از آن یاد شده است.»^۲ بر اساس این ویژگیها، تصاحب قدرت توسط بنیانگذار این دولت یعنی آغامحمدخان با خشونت و کشتار وسیع صورت گرفت. چنانچه با یورش وی به کرمان، جهت براندازی دودمان زندیه «گروهی بزرگ به قتل رسیدند؛ زنان و کودکان به بردگی رفتند، ۲۰ هزار مرد را نابینا ساختند...»^۳

بنابراین توسل به شیوههای رعب و وحشت یکی از گزینه اصلی پادشاهان قاجاری، برای استقرار امنیت در داخل کشور بود. گذشته از اقدامات صورت گرفته جهت کنار زدن رقبا که به تمرکز قدرت کمک میکرد، وقوع برخی تحولات مانند تغییر ساختارهای جمعیتی رخ داده در قرن نوزدهم نیز در کاهش قدرت رقبا بی تأثیر نبود. «ساختار نظام قبیلگی چه در داخل و چه خارج از ایران در طول قرن نوزدهم دچار تغییر و تحولات نسبتاً عمیقی شد. به نحوی که قبایل دیگر نمی توانستند همچون گذشته از چنان نیرویی برخوردار باشند که بتوانند قدرت مرکزی را ساقط نمایند.»^۴ از این رو علایق و مصالح رقبا، گروهها و مردم، جایی در قدرت سیاسی پادشاهان قاجاری نداشت و بسیاری از مردم عملاً از حقوق اولیه و برخورداری از مالکیت محروم بودند و این حق در انحصار طبقات مرتبط با حکومت درآمده بود.^۵

علیرغم این شرایط در این دوره دخالت روزافزون قدرتهای خارجی یک عامل قوی و متفاوت نسبت به ادوار گذشته در جهت تضعیف قدرت پادشاهان قاجار بود. این موضوع نه تنها باعث تضعیف سلطنت گردیده بود بلکه منجر به تغییرات و جابه جاییهای قدرت میان دولت و ملت نیز شده و بر قدرت و نفوذ قشرها و گروه هایی چون بازرگانان و تجار نیز تأثیر نهاده و باعث شد تا بتدریج شاهد گسترش طبقه بازرگانان و تجاری باشیم که با استقلال از دولت، کمتر مورد ظلم و تعدی دولت نسبت به سایر گروهها قرار میگرفتند. زیرا «که پادشاه این مطلب را خوب میداند که سلطنت و دولت او وابسته به تجارت است.»^۶ این موضوع در کنار عواملی چون گسترش حمل و نقل و ارتباطات، سفر ایرانیان به خارج از کشور و سایر عوامل در دوره ناصری نیز ادامه یافته و بتدریج زمینه را برای تغییر ساختار قدرت در دوره مشروطه فراهم میکند.

جایگاه پادشاهان قاجار در دوره مشروطه و بعد از آن

در دوره مشروطه تحولاتی که در عرصه علمی و نیز اقتصادی به وجود آمد، ضمن آنکه موجب پیدایش گروه‌های جدیدی چون اصلاح طلبان و روشنفکران گردید، ضرورت اصلاح ساختار جامعه و به خصوص ساختار سیاسی کشور را نیز ایجاب نمود. رشد و گسترش این طبقه و اطلاع آنان از نظام حکومتی مغرب زمین و مسایلی چون نقش مطبوعات و آزادی آنها، فعالیت احزاب و تشکل‌های سیاسی، حاکمیت قانون، محدودیت اختیارات حکومت ... تأثیر بسزایی در روشن ساختن اذهان ایرانیان و طرح ضرورت اصلاحات داشت. این عوامل در کنار هرج و مرج و عدم امنیت، باعث گردید تا شتاب تغییر نظام سیاسی توسط نیروها و بازیگران عرصه سیاسی افزایش یابد.

روشنفکران و آزادیخواهان، روحانیون، تجار و بازرگانان از جمله این گروه‌ها بودند که در صدد تغییر وضع موجود برآمدند. به عبارتی «افکار و اندیشه‌های غربی، به ویژه روشنگری فرانسوی، بسیاری از گروه‌ها را متقاعد کرد که تاریخ نه مشیت خداوندی... بلکه جریان پیشرفت بی وقفه بشری است.»^۷ اما علیرغم تمام این تغییرات، پادشاه هنوز در رأس قدرت قرار داشت و مشروطه طلبان گرچه توانستند در تئوری قدرت پادشاه را محدود نمایند؛ اما در عمل اراده سیاسی شاه همچنان حرف اول را میزد. گرچه در دوره احمدشاه، شاهد افول قدرت پادشاه میباشیم؛ اما این موضوع تحت تأثیر شرایط داخلی و اوضاع جهانی یعنی جنگ جهانی دوم بود که اشغال ایران را در پی داشت. از سویی اراده ضعیف احمدشاه نیز عامل دیگری در تضعیف قدرت پادشاه بود. بنابراین در رابطه با جایگاه پادشاهان قاجاری در ساختار سیاسی قدرت، میتوان گفت که پادشاهان این سلسله بسان سیستم‌های سیاسی گذشته ایران توانستند جایگاه قدرت خود را حفظ کرده و علیرغم تمام تحولات سیاسی، پادشاه همچنان در رأس قدرت قرار داشت.

فهرست منابع

۱. صادق زیباکلام، سنت و مدرنیته، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۸۲، چاپ پنجم، ص ۸۳
۲. همایون کاتوزیان، تضاد دولت و ملت، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۵۷
۳. ن. آ. کوزنتسوا، پیرامون تاریخ نوین ایران (اوضاع سیاسی و اجتماعی - اقتصادی ایران)، ترجمه سیروی یزدی، تهران، نشر بین الملل، ۱۳۵۸، ص ۲۰

۵. سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران، اهورا، ۱۳۹۰، ص ۳۵

۶. کلمنت مارکام، تاریخ ایران در دوره قاجار، ترجمه رحیم فرزانه، تهران، نشر فرهنگ ایران، ۱۳۶۷، چاپ دوم، ۳۹

۷. یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴، چاپ یازدهم،

ص ۸۰

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۶۴۷۲/ساده-زبان-قاجار-حکومت-قدرت-های-مولفه>